

فروغ بی پایان

نگاهی از مسیحیت به ساحت مقدس پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

محمد هادی عبد خدایی

رئیس دانشکده علوم قرآنی مشهد

چکیده

در آغاز به عنوان پیش‌گفتار، گزارشی در مورد دائرةالمعارف ادیان ارائه گردیده است و سپس به ترجمه مقاله‌ای از آقای «ژاک ژومیه» درباره پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداخته، بعد از آن به سه شبهه از شبهاتی که در مقاله مزبور در مورد سرچشمه قرآن کریم، جهاد در اسلام و زوجات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره شده است پاسخ گفته و سپس در مورد دو ویژگی نظامی و سیاسی توضیح بیشتری داده شده است. آقای «ژاک ژومیه» در آغاز سخن، ایمان و اعتقاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عظمت الهی و سفارش‌های آن حضرت را درباره ضعف و بینوایی می‌ستاید و سپس به نقش اجتماعی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پرتو توحید و ایجاد نظم و انضباط در میان اعراب بی‌بند و بار و جاهل اشاره می‌نماید. او پیامبر اعظم را افزون بر شخصیت روحانی، یک رهبر نظامی و یک رَجُل سیاسی معرفی می‌کند که حکومت اسلامی را پایه‌گذاری فرموده است و دیدگاه گروه‌هایی از دانشمندان و متفکران را مطرح می‌کند که در مورد آن حضرت اعتقاد به انسان کامل دارند و به‌طور کلی همگان او را الگوی کلیه فضائل می‌شناسند.

گزارشی در مورد دائرةالمعارف بزرگ ادیان

دائرةالمعارف بزرگ ادیان تحت نظارت

کاردینال «پل بوپارد» رئیس شورای پاپی

فرهنگ واتیکان به زبان فرانسوی و ایتالیایی

تألیف شده و شاید جدیدترین دائرةالمعارف

دینی باشد که در این موضوع در مسیحیت به

دو زبان مزبور به طبع رسیده است.

این دائرةالمعارف از نظر موضوعی به

پنج بخش تقسیم شده است که عبارت‌اند از: علم ادیان، ادیان کهن، تورات و یهودیت، مسیحیت و تاریخ آن، ادیان کنونی افریقا، آسیا و اقیانوسیه. دائرةالمعارف مذکور محصول همکاری میان مؤسسه کاتولیکی پاریس، مرکز تاریخ ادیان «لووانیونوا»، مرکز تاریخ ادیان دانشگاه «ولیر» و دپارتمان ادیان دانشگاه «سوربن» می‌باشد، هر یک از بخش‌های آن دارای مؤلفان خاص خود است که از میان تنولوگ‌های برجسته‌ای که اغلب مسیحی هستند انتخاب شده‌اند.

در دائرةالمعارف مزبور مواردی هم وجود دارد که درباره اسلام و شخصیت‌های آن سخن به میان آمده است که در سال‌های اقامت در واتیکان با اشراف این جانب به زبان فارسی ترجمه گردیده است و اینک قسمتی از آن که در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است ارائه می‌گردد. مقاله مزبور بیانگر دیدگاه یک فرد غیر مسلمان است، گر چه ممکن است برخی مطالب مورد تأیید نباشد، ولی گویای تجلیل خاصی است که گروهی از محققان از رسول گرامی اسلام می‌نمایند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله (۵۷۰-۶۳۲م)

برگرفته از: دائرةالمعارف بزرگ ادیان به (Grande Dizionario delle Religioni)

قلم: ژاک ژومیه Jacques Jomier
محمد پسر عبدالله بنیانگذار اسلام، از نظر مسلمانان، آخرین و بزرگ‌ترین پیامبر است. بر اساس اعتقاد مسلم اسلامی، او به سوی تمام بشر فرستاده شده و پیام او تا آخرالزمان معتبر و ارزشمند می‌باشد. او شخصیتی بسیار قوی دارد، سفارش‌های وی درباره ضعف و فقر و درک و اعتقاد او نسبت به بزرگی خداوند، هر ناظر بی‌طرف، حتی کسی که ایمان اسلامی را قبول ندارد تحت تأثیر قرار می‌دهد. او که از قدرت جذب و کشش مردم برخوردار بود، اعراب بی‌بندوبار و فاقد هر گونه قاعده و نظم را درک نموده، تحت لوای توحید مستحکم و استوار و متحد ساخت. او بازگشت به دین نخستین را یعنی دینی که ابراهیم در کمال اخلاص و پاکی داشت. تبلیغ می‌نمود. وی سخت کوش، آگاه و هوشیار بود. در مواقعی سرسخت و در مواقع دیگر هم مایل به عفو و گذشت بود. ناپلئون در سنت ال‌نا، علیه کسانی که امتیازات و ویژگی‌های او را بی‌ارزش و کوچک می‌شمردند، اعتراض کرده و می‌گفت: تنها یک فرد استثنایی توانست مانند او مسیر تاریخ را رقم بزند. [شاید نویسنده می‌خواهد بگوید که منظور ناپلئون، محمد بوده است].

محمد حدود سال ۵۷۰م در مکه که شهر کاروان‌رو و تجاری عربستان بود به دنیا آمد. بر اساس سنت و روایات اسلامی تولد او در سالی صورت گرفت که معجزه آسا حمله سپاهی از یمن علیه شهر مکه نافرجام ماند. خانواده او از طبقه اشراف منطقه بود، ولی او شخصاً زندگی‌اش را فقیرانه آغاز نمود. او که از پدر یتیم بود به مدت چند سالی در بیابان، در قبیله‌ای از عرب با دایه‌ای به نام حلیمه زندگی نمود. سپس به مادرش برگردانده شد، ولی او را نیز در شش سالگی از دست داد. پس از آن توسط پدر بزرگش عبدالمطلب پرورش یافت. پدر بزرگش نیز در هشت سالگی محمد از دنیا رفت. آن‌گاه عمویش ابوطالب سرپرستی او را به عهده گرفت، که در جوانی‌اش نه تنها مربی او، بلکه بعدها یک حامی مؤثری برای وی بود. او از آغاز نوجوانی به کاروان‌های تجاری که به سوریه می‌رفت وارد شد. در آن برهه چنان که در اخبار آورده‌اند او در یکی از مسافرت‌هایش با راهب مسیحی به نام بحیرا دیدار کرد. سپس به خدمت یک بیوه ثروتمند به نام خدیجه که سنش از او بیشتر بود، درآمد و در ۲۵ سالگی‌اش با او ازدواج نمود.

وضعیت مذهبی مکه و پیرامون آن پیش از اسلام، چندان شناخته شده نیست. در

شهر گروه کوچکی از مسیحیان وجود داشتند که از جامعه طرد شده بودند و فردی به نام ورقه بن نوفل از خویشان درجه یک خدیجه نیز به آن گروه وابسته بود. همچنین موحدان مستقلی که حنیف خوانده می‌شدند، وجود داشتند. رابطه محمد با آن‌ها چگونه بود؟ اطلاعی از آن نداریم. تنها چیز قطعی این است که محمد هیچ مطالعه مذهبی روشمند انجام نداده بود. از سوی دیگر در آن دوران تمدن شفاهی، مخصوصاً با توجه به برنامه‌های شبانه و مسابقه ادبی عمومی و شعرگویی به مناسبت ایام حج و زیارت کعبه و نمایشگاه‌های تجاری، چیزی مانع از آن نمی‌شد که کسی نتواند تجربه و شناخت فرهنگی خوبی کسب نماید.

مفسران قرآن اسامی افرادی را از مردم مکه ذکر کرده‌اند که با متون مقدس پیشین آشنایی داشتند و محمد با آنان مراد داشت. اما توده اعظم اعراب به نوعی چند خدایی اعتقاد داشتند که برای خداوند خالق، الله، مجموعه‌ای از خدایان را شریک می‌دانستند. قطب مذهبی مکه، معبد کوچک کعبه بود که آیینی روزانه و مراسم بزرگ حج سالانه داشت.

حدود سال ۶۱۰م در حالی که در بیابان، در غار کوه حرا در نزدیکی مکه مشغول دعا

بود، در رؤیا، تصویر موجود عظیم و وسیعی را دید که با او صحبت می‌کرد و او را «فرستاده خدا» خطاب می‌نمود و از او می‌خواست که متنی را با او تکرار نماید. او مجدداً همان موجود را در حالت بیداری نیز دید و هراسناک نزد همسرش خدیجه پناه برد که او را تشویق کرده و جرأت داد. خدیجه هنگامی که از خویشاوند خود، ورقه بن نوفل نظرخواهی نمود ورقه تأیید کرد که او فرشته وحی بود که به موسی نمایان شده بود. او همچنین تصدیق نمود که محمد پیامبر مورد انتظار می‌باشد، این انتظار می‌بایست مطابق با ایمان برخی از گروه‌های مذهبی باشد. شاید از همان گروه خود ورقه بود. این امر به منزله این بود که از او می‌خواست راه خود را پیش ببرد.

برای سه سال هیچ اتفاقی نیفتاد. پس از آن حادثی آغاز شد. محمد شروع به تبلیغ و وعظ نمود و سخنانی در مورد قضاوت و نهایی، وحدانیت خدا، کمک به فقرا و... ایراد کرد. این بیانات که بعدها در کتابی گرد آورده شدند، قرآن را تشکیل می‌دهند. همسرش خدیجه اولین کسی بود که به او گروید و به همان ترتیب پسرعموی جوانش علی پسر ابوطالب و دوستش ابوبکر نیز به او گرویدند. افراد دیگر بعدها به آنان پیوستند که گروه

کوچک مؤمنان معتقد به خداوند بودند و او را عبادت می‌کردند. سخنان او در مورد حقوق فقرا و مستمندان و حملاتش علیه چند خدایی، اشراف مکه را ناراحت و پریشان ساخت. آنان با خشونت و خونریزی و شدت عکس‌العمل نشان دادند که به مرگ دو نفر از تازه مسلمانان و دست برداشتن از دین خود از سوی دو تن از فرزندانشان که تحت شکنجه قرار گرفته بود، انجامید.

طی سال‌های ۶۱۵-۶۱۶م محمد، هفتاد نفر از پیروانش را برای نجات از تعقیب و آزار [دشمنان] به حبشه فرستاد. متعاقباً افراد دیگری به آنها ملحق شدند، اما هر دو گروه پس از چند سال بازگشتند. به مدت دو سال، گروه گروندگان تحت یک محاصره تجاری و اجتماعی قرار گرفتند که بعداً پایان یافت. در سال ۶۱۹م خدیجه و ابوطالب دو حامی محمد از دنیا رفتند. آن‌گاه تکیه‌گاه‌هایی را در طایف یا نزد بدویان جست و جو کرد که بی‌فایده بود. در این دوره، او با گروهی از اعراب مدینه که برای حج به مکه رفته بودند پیمانی بست. آنان به او گرویده، بارها در عقبه (منی) در طول مراسم حج سوگند وفاداری به او را یاد نمودند.

در سال ۶۲۲م تصمیم گرفته شد که مسلمانان به صورت گروه‌های کوچکی به

مدینه هجرت کنند، بدین‌گونه بجای دوران گفت‌وگوها، که طی آن مخالفان مکه به محمد، انجام معجزه را نسبت می‌دادند، دوران جنگ جایگزین می‌شد. قرآن به آنان جواب داده بود که معجزه همان کیفیت خود قرآن می‌باشد که ستودنی و تقلیدناپذیر است (امکان ندارد مشابه آن آورده باشد). اما به زودی درگیری و مبارزه، وجهه خود را عوض کرد و پیروزی نظامی مسلمانان را به عنوان تأیید دیگری بر اسلام، رقم زد: «جهت اثبات حقیقت کلامش» (قرآن، سورهٔ ۸ آیه ۸).

در مدینه نیمی از ساکنان عربستان به اسلام گرویدند، ساخت مسجد بزرگ آینده شروع شد. ابتدا زندگی خیلی دشوار بود؛ منزل محمد به قدری ساده بود که خلیفه آینده با دیدن آن اشک ریخت. نیمی از ساکنان مدینه - که یهودی بودند - به اولین پیام‌ها و دعوت‌های محمد پاسخ مثبت ندادند و از گرویدن به او سرباز زدند. مسلمانانی که به طرف بیت‌المقدس نماز می‌خواندند، دستور روی گرداندن به سوی مکه و کعبه (قبله) را دریافت نمودند. قانون روزه ماه رمضان وضع شد، الهامات غیبی و آیاتی نازل شدند که براساس اوضاع و شرائط، قواعد قانونی (دستورات دینی) را

اعلام نمودند.

محمد خود را یک رهبر نظامی و یک مرد سیاسی معرفی کرد. بدین ترتیب حکومت اسلامی پایه‌گذاری شد. مبارزه مسلحانه علیه ساکنان مکه و هم‌پیمانانشان به صورت متناوب ادامه یافت؛ پیروزی مسلمانان در بدر (۶۲۴م)، شکست مسلمانان در احد که در لحظات پایانی رقم خورد (۶۲۵م)، شکست یک حمله وسیع علیه مسلمانان در مدینه (۶۲۷م). سه قبیله یهودی شهر که از وارد شدن در مبارزه سرباز می‌زدند و با مسلمانان مشکوک (منافقان) و نیز با اهالی مکه تماس برقرار می‌کردند، حذف گردیدند و از شهر اخراج شدند؛ اموال آنان مصادره شد و آخرین قبیله آن‌ها، که مقاومت می‌کرد، مردانشان به قتل رسیده، زنان و کودکانشان به بردگی گرفته شدند. با یهودیان مکه نیز پیمانی در حدیبیه منعقد شد (۶۲۸م).

مسلمانان که از دست مخالفان و دشمنان مکی آزاد شده بودند، حملات خود را در عربستان چند برابر کردند، و غنائم زیادی به دست آوردند. شکسته شدن پیمان آتش‌بس (از سوی مکیان) امکان فتح مکه را فراهم آورد که تاب حمله مسلمانان را نیاورد (۶۳۰م). کعبه از بت‌ها خالی گشت. به همه، بجز ده نفر که صریحاً مشخص شده بودند،

عفو عمومی داده شد. اهالی مکه نیز به اسلام گرویدند. حملات مسلمانان همچنان ادامه یافت. قبائل متعددی اسلام را پذیرفته، زکات پرداختند. مراسم حج رسماً در سال ۶۳۱م از سرگرفته شد و در سال ۶۳۲م غیر مسلمانان از آن کنار گذاشته شدند. آخرین مراسم حج به ریاست شخص محمد صورت گرفت که چند ماه بعد در مدینه از دنیا رفت. در آن هنگام قبائل عرب، در بررسی مجدد گرایش خود به اسلام، در شورش کامل بودند (که در سال ۶۳۳م، [اوضاع] آرام شد و تحت کنترل درآمد). محمد در مسجد مدینه به خاک سپرده شد و قبر او هر سال مورد زیارت توده بی‌شماری از مؤمنان قرار می‌گیرد.

تصویری که از این شخصیت شکل گرفته است باید مورد توجه قرار گیرد. در این خصوص طیف وسیعی از مواضع و نظریات وجود دارند که از پست شمردن و انتساب تحریر قرآن به یک راهب مسیحی گرفته تا ستایش کامل‌تر توسط نویسندگان و کاتبان را دربر می‌گیرد. افراد اخیر صحنه‌های جالب و عالی - وقوع معجزات را پذیرفتند. از قلب شست‌وشو داده او توسط فرشتگان، تا سفر شبانه (معراج) به بهشت که به تنهایی به سوی خداوند، فراتر از مرزهای آسمانی،

جایی که هرگز مخلوقی نرفته است، پیش رفت. همچنین ارادت نسبت به خانواده او و همسرانش (او در مدینه ۹ همسر داشت) و فرزندان او که در جوانی از دنیا رفتند، نسلی از او باقی نماند بجز نوه‌های حسن و حسین که دخترش فاطمه برای او آورد. تمام این موارد در مدیحه‌هایی به شعر سروده شده‌اند که هر سال در مراسم سالگرد تولد و رحلتش تکرار می‌شوند.

در برابر این جنبه و وجهه مردمی، جنبه و وجهه عقلی و فکری گروه‌هایی از دانشمندان و متفکران وجود دارد که در مورد محمد نظریه و بینش «انسان کامل» را توسعه داده‌اند. اما کلیه متفکران و مردم عادی، او را الگوی تمام فضیلت‌ها می‌دانند که قرآن پیروی از وی را به آنان سفارش می‌کند.

نقد و نظر

در آغاز باید توجه داشت که نویسنده مقاله یک فرد خارجی است و از دیدگاه یک غربی به پیامبر می‌نگرد و طبعاً سخنان وی در عین حالی که تجلیل می‌نماید مبرای از اشتباه نمی‌باشد که اینک به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

سرچشمه قرآن

آقای «ژومیه» از یک سو می‌گوید: «در شهر مکه گروه کوچکی از مسیحیان وجود داشت که از جامعه طرد شده بودند و فردی به نام ورقه بن نوفل از خویشان درجه یک خدیجه نیز به آن گروه وابسته بود. همچنین موحدان مستقلی که حنیف خوانده می‌شدند وجود داشته، رابطه محمد با آن‌ها چگونه بود؟ اطلاعی از آن نداریم.»

و از سوی دیگر می‌گوید: تنها چیز قطعی این است که محمد هیچ مطالعه مذهبی روشمند انجام نداده بود. این نکته در اذهان برخی از غربی‌ها می‌باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با افرادی ارتباط داشته و احیاناً مطالبی را از آنان فرا گرفته است. این موضوع جدیدی نیست، بلکه برخی از مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان ایشان هم، چنین سخنی را می‌گفتند که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (نحل / ۱۰۳). برخی از مردم زمان رسول الله صلی الله علیه و آله یک فرد رومی به نام ابوفکهیبه یا ابویشر، مولای بنی‌حضرمی را نام می‌بردند که او غلامی مسیحی بوده و مسلمان شده بود.^۱

باید توجه داشت که در شهر مکه آن روز تعداد مسیحیان بسیار اندک بودند. مسیحی‌ها در شام، حیره و نجران

می‌زیسته‌اند که این مناطق بعضی در شمال عربستان و برخی در جنوب آن می‌باشند و فاصله آن‌ها تا مکه زیاد بوده و رفت و آمدی هم نداشتند و یهودی‌هایی که در مدینه بودند دشمن رسول الله بودند و رابطه خصمانه‌ای با آن حضرت داشتند.

تعداد مسیحیان به اندازه‌ای اندک بود که مخالفان مجبور بودند قرآن را به یک فرد رومی نسبت بدهند، قرآن کریم در پاسخ آنان می‌فرماید: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل / ۱۰۴)؛ زبان کسی که به دروغ قرآن را بدو نسبت می‌دهند عجمی است و حال آن که قرآن دارای زبان عربی واضح و آشکاری می‌باشد.

اعجاز قرآن کریم از ابعاد گوناگونی است که یکی از آن‌ها بُعد ادبی و بلاغی آن می‌باشد و قرآن کریم در این آیه بدان جهت اشاره می‌نماید. این نکته حائز اهمیت است که این کتاب الهی باعث صیانت و بقای یک زبان قانونمند شده و محور و ملاک ادب میلیاردها عرب‌زبان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان قرار گرفته، به طوری که در طول چهارده قرن هزاران ادیب فصیح و بلیغ هر کجا اختلافی در جهات ادبی و بلاغی پیدا

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۱.

کرده‌اند به قرآن مراجعه نموده و بدان استدلال کرده‌اند و با استناد بدان کتاب‌های متعدد و مفصلی نگاشته‌اند.

این کتاب با همه عظمت بلاغی و نقش ادبی آن از زبان شخصی صادر گردیده است که به گفته نویسنده مسیحی ما: «محمد هیچ مطالعه روشمند انجام نداده بود» و به فرموده قرآن کریم هم: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (عنکبوت / ۴۸)؛ و هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، اگر چنان می‌بود افرادی که درصدد ابطال هستند شک و تردید می‌ورزیدند.

قرآن کریم این مطلب را به صراحت بیان می‌نماید و اگر چنین چیزی صحّت نمی‌داشت اولاً شخصی چون رسول‌الله امکان نداشت در میان آن همه مخالف و دشمن اظهار دارد؛ زیرا می‌ترسید دروغش آشکار شود و مستمسکی در دست مخالفان قرار گیرد. ثانیاً صدها مدرک علیه او اقامه می‌کردند، تا دروغ او را اثبات نمایند. این که قرآن امّی بودن و درس ناخوانده بودن پیامبر را با این صراحت بیان می‌نماید، گواه مسلّمی بر درستی آن است.

از چنین فرد درس ناخوانده کتابی به

یادگار مانده که شاخص و ملاک زبان یک ملت بزرگ قرار گرفته، آن هم برای برترین شخصیت‌های ادبی و بلاغی!

از طرفی مردم عربستان گر چه از نظر ظواهر ادبی پیشرفت‌هایی داشتند و تشبیهات و استعاراتی در اشعار خود به کار می‌بردند، ولی از نظر علمی فاقد معلومات حتی سطحی بودند؛ چه رسد به علوم پیشرفته و از نظر مکانی هم از مراکز تمدن جهان آن روز دور بودند. مردمانی بودند غرق در ارتجاع و خرافه و تعدادی عَرّاف و فالگیر، مغز متفکر جامعه آنان به‌شمار می‌رفتند.

از چنان شخص درس ناخوانده و چنین محیط ارتجاعی و همجی، کتابی به یادگار مانده که در پیشانی علوم جهانی به‌ویژه معارف و اخلاق می‌درخشد و عقل‌ها را به حیرت وا می‌دارد. گفت‌وگو درباره علوم و معارف قرآن فرصت زیادی را می‌طلبد، ولی همین قدر اشاره می‌کنیم که تاکنون هزاران اندیشمند و متفکر در قرآن غور کرده‌اند و عده بسیاری برای آن به زبان‌های گوناگون و در مجلدات فراوانی تفسیر نوشته‌اند، اعم از فیلسوف و متکلم، فقیه و محدث، ادیب و عارف، جامعه‌شناس و مورخ و...، هر کدام از آنان از یک یا چند جهت قرآن را بررسی

کرده‌اند، ولی با این حال اعتراف دارند که به عمق آن نرسیده‌اند و فقط خوشه‌ای از خرمن آن چیده‌اند.

این چه فضایی است که بلندپروازان علم و معرفت هر چه در آسمان آن بیشتر بال گشوده‌اند، تحیر و اعجاب ایشان فزون‌تر گشته و این چه دریایی است که شناگران و غواصان زبردست هنوز هم پهنه آن را نپیموده و به عمق آن دسته نیافته‌اند و این چه کتابی است که گنجایش این همه تحقیق و تتبع و پژوهش و کاوش را دارد؟

این کتابی که هزاران دانشمند و متفکر را حیران ساخته، آیا امکان دارد محصول تماس یک ساعته مؤلف آن با یک راهب مسیحی، یا ارتباط چند ماهه او با یک برده رومی باشد!

افزون بر این‌ها آیات مقدسه قرآن مدت ۲۳ سال نازل گردیده و ارائه شده است، آن هم در مواقع گوناگون و مناسبت‌های مختلف و شرایط متفاوت و سال‌ها پس از ملاقات یک ساعته رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بحیرای راهب یا مرگ ورقه بن نوفل و سال‌ها پیش از اسلام ابوفکحیه یا سلمان فارسی. اگر خواسته باشیم کلیه معلومات آن روز حجاز را گرد هم آوریم و از خرافات هم تصفیه کنیم، ارزش یک هزارم قرآن کریم را ندارد، بلکه قابل

مقایسه نیست، زیرا حتی یهودیان و مسیحیان هم غرق در خرافات بودند و معارفی را که آن‌ها آموخته بودند آمیزه‌ای از حق و باطل بود.

برخی از داستان‌ها و وقایعی را که قرآن بیان کرده شبیه داستان‌هایی است که در تورات هم آمده است، ولی در همان موارد نیز اعجاز قرآن به خوبی جلوه‌گر است؛ زیرا داستان‌های تورات و کتاب‌های پس از آن به دلیل تحریف شدن توأم با خرافات می‌باشد، ولی قرآن اضافه بر آن که هیچ‌گونه آلودگی به خرافه ندارد کاملاً هدفمند می‌باشد؛ در هر آیه، اشاره‌ای به معارف الهی است و در هر جمله، نکته‌ای نهاده شده است. کافی است یک پژوهشگر با انصاف میان داستان‌های پیامبرانی که در تورات و قرآن بیان شده است مقایسه‌ای بنماید، از داستان آدم گرفته تا حضرت موسی و از داستان مریم گرفته تا حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، آن‌گاه به خوبی اعتراف می‌کند که قرآن خرافات را از دامان پاکان زدوده و از همین جهت هم اعجاز خود را به اثبات رسانده است و همان‌طور که خودش می‌فرماید، مراقب و مهیمن بر کتاب‌های پیشین می‌باشد و از حقایق الهی نگهبانی نموده است (مائده / ۴۸).

آیا پذیرفتنی است که گفته شود این کتاب

با همه شگرفی آن، محصول ملاقات یک
ساعته با یک راهب در سال‌ها پیش از آن
بوده و یا پدیده تأیید پیرمرد نابینائی به نام
ورقه بن نوفل می‌باشد!

گفتاری در مورد تاریخ

ابتدا به صورت مقدمه باید توجه داشت
که در بررسی زندگی و تاریخ شخصیتی چون
رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌توان به اجمال اکتفا نمود
و تنها به واقعه نگاری بسنده کرد، بلکه باید
به شرایط زمانی و مکانی و تحلیل‌های
تاریخی هم توجه داشت تا به عظمت آن
اسوه برجسته آفرینش پی برد و نقش او را در
تحول آفرینی مشاهده نمود. برخی از
مورخان فقط به روزشماری آن هم به
صورت خلاصه اکتفا می‌کنند و از این رو یک
زندگی ناقص و گاه نادرست را از رسول‌الله
ارائه می‌دهند؛ مثلاً در مورد زوجات آن
حضرت به تعداد آن اشاره می‌کنند و یا از
جنگ‌ها و مبارزات ایشان به اجمال گزارش
می‌دهند، ولی به تحلیل و بیان مجموعه
شرایط و وقایع نمی‌پردازند، در حالی که اگر
به هر خاطره‌ای از زندگی پیامبر بنگریم و آن
را درست بررسی کنیم متوجه سیره پرفروغ و
آموزنده او می‌شویم و درس‌های فراوانی
می‌گیریم، اینک در مورد جنگ‌ها و

ازدواج‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصل مطلب
می‌پردازیم.

جهاد در اسلام

جهاد در اسلام برای کشورگشایی و
زیادت‌طلبی نیست، بلکه دارای هدفی
متعالی می‌باشد و آن مبارزه با طاغوتیانی
است که چون اختاپوسی بر سر ملت‌ها
افتاده، آن‌ها را از رشد و ارتقا باز می‌دارند و
نمی‌گذارند حرف حق به گوش آن‌ها برسد و
موجب انحطاط فرهنگی و دینی توده مردم
هستند، که می‌فرماید: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾
(توبه / ۱۲).

آنان که هر روز توطئه‌ای علیه دین‌مداران
می‌کنند و فتنه‌ای ایجاد می‌نمایند، تفکرات
باطل خود را تحمیل می‌کنند و مانع از
اعتلای کلمات الهی و شعائر دینی هستند:
﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُفَّةً﴾
﴿انفال / ۳۹﴾. جهاد برای نجات و رهایی
یک عده مستضعف و محرومی است که در
چنگال‌های زورمداران و استعمارگران گرفتار
می‌باشند، منافع آن‌ها لگدمال می‌شود و از
هر جهت به استضعاف کشانده می‌شوند؛
چه علمی، چه فرهنگی، چه سیاسی و چه
اقتصادی: ﴿وَمَا لَكُمْ لَاتُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَأَلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ

يُقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا ﴿
(نساء / ۷۵).

جهاد در مقابل یک عده مزدور جنایتکار است که به جنگ با مسلمانان برخاسته‌اند و آغازگر قتال می‌باشند، همان‌طور که می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ (بقره / ۱۹۰).

باید توجه داشت، عقیده اسلام، تن دادن به ظلم و زبونی در مقابل ظالم نیست، بلکه دیدگاه اسلام آن است که مسلمان نه ظلم کند و نه تن به ظلم دهد: ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره / ۲۷۹). جهاد و دفاع بر پایه همین دو اصل استوار است و قهراً یک امر مقدس برای هر نظامی است که می‌خواهد پایدار باشد و با عزت و افتخار زندگی کند. اخلاق اسلامی اخلاق فتوت و مردانگی است نه اخلاق زبونی و بردگی. جهاد و دفاع واجب شده است تا دین‌مداران با سرافرازی زندگی کنند، نه آن که توسری‌خور و بدبخت باشند و در زیر فشارها و شکنجه‌ها له و لگدمال شوند!

بی‌گمان اسلام این گفته انجیل کنونی را قبول ندارد که می‌گوید: «لکن من به شما می‌گویم که با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر کس به رخساره راست تو طپانچه زند رخساره دیگر را به سوی او بگردان ۴۰ و اگر

کسی بخواهد که بر تو ادعا نماید و خواهد که پیراهنت را اخذ نماید قبایت را نیز بهر وی ترک کن ۴۱ و هر کس که تو را به رفتن یک میل راه مجبور نماید دو میل با وی سعی باش ۴۱ (انجیل، متی باب ۵).

اسلام از هرگونه بی‌عدالتی حتی نسبت به دشمن خود نهی نموده، همان‌طوری که قرآن کریم در صحنه نبرد نسبت به افرادی که در جنگ و ستیز با مسلمانان می‌باشند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره / ۱۹۰).

با این وصف، جای شگفتی است که پاپ بندیکت شانزدهم «رایتسینگر» با استناد به گفته امانوئیل امپراتور بیزانس در قرن چهاردهم که آلوده به جرائم و گناهان بسیاری است جهاد اسلام را ناشی از خشونت معرفی می‌کند. خوب است آقای پاپ قدری در آیات قرآنی و سیره رسول اکرم اسلام مطالعه می‌نمودند و حداقل به فتح مکه و افرادی که پیامبر را به مهاجرت از آن شهر مجبور نموده بودند، نگاهی می‌کردند و می‌دیدند چگونه با آرامش کامل آن شهر فتح گردید، بدون آن که خونی ریخته شود و علی‌الیه هم از طرف رسول الله فریاد می‌زد: «الیوم یوم المرحمة» و صدها موضوع دیگر. از طرفی لازم است ایشان درباره

کشتار حاکمان مسیحی حتی در دوران قدرت پاپ‌ها، چه در جنگ‌های صلیبی و چه غیر آن بررسی بنمایند، تا آن که معلوم شود کسانی که دم از صلح و دوستی می‌زنند، هنگامی که قدرت در دست داشتند با مردم چگونه رفتار کردند. هنوز خاطرات رقت‌بار «انگیزاسیون» و وحشتناک شب «سنت بارتلمی» از خاطره تاریخ ناپدید نشده است! آری، جهاد در اسلام برای صیانت از حیات دینی و دین‌داران در مقابل تهاجم جنایتکاران یا ممانعت آنان است، همچنان که در پرتو قصاص، حیات انسانیت محفوظ می‌ماند چنان‌که فرمود: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (بقره / ۱۷۹). در سایه جهاد هم زندگی انسان‌ها به‌ویژه افراد مظلوم و دین‌مدار تأمین می‌گردد.

لازم است پژوهشگران تاریخی تعداد کشته شدگان را در جنگ‌های اسلامی با کشته شدگان مسیحی در قرون اولیه میلادی مقایسه نمایند، آن‌گاه متوجه می‌شوند شمار کشته شدگان مسیحی در قرون اولیه میلادی تا آن‌گاهی که مسیحیت در زمان کنستانتین تثبیت گردید، هزاران برابر شهدای اسلامی و یا حتی کشته شدگان نیروهای مقابل اسلام در زمان پیامبر ﷺ می‌باشند. در آن صورت اعتراف خواهند کرد که روش صحیح حتی

برای حفظ و حمایت از جان انسان‌ها همان روشی بوده که اسلام پیموده است؛ زیرا مسلمانان با دفاعی مردانه ریشه‌های فسادى چون ابو جهل را از میان برداشته و افرادی چون ابوسفیان را محدود کردند، ولی مسیحیان صدها هزار کشته دادند و فاجعه دیدند، از سنگباران استیفان گرفته تا زجر و شکنجه‌هایی که آدریانوس انجام داده است، هنوز گورهای دسته‌جمعی مسیحیان اولیه در رم و مراکز دیگر، گویای زنده‌ای برای این گفتار است.

آیا تعداد اندکی از طرفین کشته شوند بهتر است، یا صدها برابر آن در زیر زجرها و شکنجه‌ها؟!

تعدد زوجات رسول اکرم ﷺ

یکی دیگر از موضوعاتی که غریبان بسیار مطرح کرده‌اند تعدد زوجات در اسلام به‌ویژه تعدد زوجات پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. این موضوع را افرادی عنوان می‌نمایند که یا به صورت کشیش و راهب و راهبه به کلی از ازدواج عزلت‌گزیده مجرد زندگی می‌کنند، یا غرق بی‌بند و باری بوده و در هوسرانی حد و مرزی را پایبند نمی‌باشند؛ یعنی برخی کاملاً در حالت تفریط به سر برده، برخی در افراط کامل به

خوش گذرانی می‌پردازند، در صورتی که هر دو گروه یاد شده در اشتباه بوده و کارشان برخلاف فطرت انسانی و مصالح اجتماعی است. اضافه بر آن که نتیجه اولی گاه روابط نامشروع پنهانی است و نتیجه دومی هم پیدایش انواع و اقسام بیماری‌های مقاربتی می‌باشد.

در اسلام، ازدواج امر مقدسی است و حد متعادل آن بر مبنای فطرت و به صلاح جامعه انسانی می‌باشد. گفت و گو در مورد تعدد زوجات فرصت خود را می‌طلبد، ولی چون سخن از پیامبر اعظم در میان است مقداری دربارهٔ زوجات ایشان به گفتار می‌پردازیم.

ابتدا باید شرایط زمان پیامبر اکرم را در نظر گرفت که تعدد زوجات امری کاملاً طبیعی و مرسوم بوده است، سپس به زندگی شخصی رسول الله ﷺ نگریست و دوران ۶۳ ساله آن را به دقت مطالعه نمود. با یک کاوش مشخص می‌گردد که رسول اعظم از آغاز جوانی به صورت فردی کاملاً نجیب و عقیف می‌زیسته و هیچ‌گاه اهل هوسرانی و شهوت‌رانی نبوده‌اند، بلکه از جوانی با بانویی چهل ساله ازدواج کرده و تا آخر عمر وی که ۶۵ ساله بوده، دوران جوانی و میانسالی خود را سپری فرموده‌اند.

ازدواج‌های متعدد رسول اکرم ﷺ پس از فوت خدیجه و پس از سنین ۵۰ سالگی خود ایشان اتفاق افتاده و این موضوع گویای آن است که پیامبر در ازدواج‌های خود اهداف متعالی داشته است؛ اهدافی همچون اعتلای اسلام و پیشرفت آن، یا حمایت از بانوانی شرافتمند و سرپرستی ایشان و تأمین شخصیت و احساسات جریحه‌دار شدهٔ آنان. اینک به ازدواج‌های رسول اکرم ﷺ و وضعیت همسران ایشان اشاره می‌شود:

۱- خدیجه: نخستین ازدواج رسول الله ﷺ با بانویی چهل ساله به نام خدیجه در ۲۵ سالگی بود. خدیجه با هدفمندی به پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد ازدواج داد و تا پایان عمر، نزدیک به ۲۵ سال با ایشان زندگی کرد و آن حضرت هم با وجود خدیجه همسری انتخاب نفرمود و به رغم کبر سن وی محبوب‌ترین همسران رسول الله نزد ایشان بود که هیچ‌گاه پیامبر او را از خاطر نمی‌برد.

۲- سوده: بانوی مسلمانی بود که همسرش را از دست داده بود، خانواده‌اش مشرک بودند و سرپرستی هم نداشت، از طرفی خدیجه هم رحلت نموده بود و پیامبر ﷺ همسری نداشتند و طبیعی است که باید ازدواج می‌فرمودند.

۳- عایشه: تنها دختری بود که پیامبر اکرم به همسری انتخاب نمودند.

۴- حفصه دختر عمر بن خطاب: همسرش در جنگ بدر کشته شده بود، عمر بن خطاب به ابوبکر پیشنهاد داد که او را به همسری انتخاب کند، ابوبکر حاضر نشد، به عثمان پیشنهاد داد، او هم حاضر نشد، عمر بن خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکایت نمود، پیامبر اعظم در مقابل تحقیری که او دیده بود فرمود: حفصه با شخصی بهتر از عثمان ازدواج می‌کند و سپس خودش او را خواستگاری فرمود.

آیا ازدواج با زن بیوه‌ای که حتی ابوبکر پیرمرد هم حاضر به ازدواج با او نشده است به علت جهات شهوانی بوده است؟!

۵- ام حبیبه دختر ابوسفیان: وی با همسرش به حبشه مهاجرت نموده بود، در حبشه همسر او فوت کرد و به گفته‌ای مسیحی شد و درصدد آن بود که او را هم به ارتداد کشانده مسیحی کند، ولی ام حبیبه امتناع ورزید و از همسرش جدا شد. در این حال، پیامبر اکرم توسط نجاشی از او خواستگاری نمود و او را به مدینه دعوت فرمود.

بانوی مسلمانی در یک کشور غریب از طرفی مقاومت ورزیده و تن به نصرانیت

نداده، از سویی هم نمی‌تواند نزد پدرش ابوسفیان برگردد؛ چون او مشرک و دشمن اسلام است. در این شرایط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هم او را پناه داد و هم شخصیت او را تأمین کرد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این ازدواج، نهایت وفاداری خود را نسبت به یک بانوی مسلمان و بی‌پناهی به اثبات رساند، به‌ویژه در مقابل شرک پدر و نصرانی شدن همسر و بدین‌وسیله در میان قوم و قبیله دشمن خونی خود یعنی ابوسفیان نفوذ فرمود.

آیا این یک حرکت آموزنده دینی، روانی، اجتماعی و سیاسی نبود؟

۶- ام السلمة همسر پسر عمه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در جنگ احد مجروح شده و سپس به شهادت رسید، او و همسرش در تاریخ اسلام چهره پرشکوهی دارند، از مهاجران به حبشه بودند و در راه اسلام سختی زیادی دیده بودند و حتی خود ام السلمة در راه دین وفاداری بسیاری به خرج داده بود، ام السلمة پس از فوت همسرش بسیار نگران و آشفته بود، به‌ویژه آن که چند کودک یتیم داشت و نسبت به آینده آنان بسیار نگران بود. پیامبر اکرم با مشاهده چنان بحرانی از او خواستگاری فرمود. ام السلمة گفت: هم سن من زیاد است و هم فرزندان متعددی دارم و عیالمندهم و از جهتی هم

غیرت زنانه دارم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل او فرمود: اما از نظر سن، من از تو مسن تر هستم و اما در مورد عیالمندی، خداوند آنها را اداره می‌فرماید و اما درباره غیرت زنانه، من از خدا می‌خواهم که آن را برطرف گرداند.

رسول اعظم صلی الله علیه و آله این همسر شهید را نه تنها به واسطه سن و سایر جهات تحقیر نکرد، بلکه کاستی‌های او را با سخنان خویش جبران فرمود.

آیا راستی ازدواج با چنین بانویی که خودش به کبر سن و فرزند زیاد اعتراف دارد از روی شهوت است؟!

رسول الله صلی الله علیه و آله با این رفتار خود چند هدف را دنبال کرد: یکی آن که عواطف جریحه‌دار همسر شهیدی را ترمیم نمود، دوم آن که فرزندان او را سرپرستی فرمود و سوم آن که دیگران را به ازدواج با همسران شهدا و سرپرستی فرزندان آنها تشویق نمود و بخشی از پیامدهای جنبی و اجتماعی جنگ را ترمیم فرمود.

۷- زینب بنت جحش دختر عمه رسول الله صلی الله علیه و آله بود که خودش او را به ازدواج زید فرزند خوانده و آزاد شده خویش درآورده بود، زینب از خانواده برجسته‌ای به‌شمار می‌رفت و با زید که یک آزاد شده

بود نمی‌توانست زندگی کند و در اثر آن بارها زید به پیامبر شکایت کرده بود که سرانجام هم او را طلاق داد. پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله او را به همسری خود درآورد و با این ازدواج، اولاً یک سنت غلط جاهلی که فرزندخوانده را فرزند می‌دانستند بر هم زد و عوارض بسیار ناپسند فرزندخواندگی را زدود و پاک نمود و ثانیاً شخصیت ضربه خورده زینب را ترمیم فرمود.

رسول اکرم زینب را از کودکی می‌شناخت، زیرا دختر عمه‌اش بود و اگر نظر شهوانی می‌داشت هنگامی که دختر بود او را به ازدواج خویش درمی‌آورد و از او بهره‌برداری می‌فرمود، نه آن که با اصرار او را به عقد زید درآورد و پس از مدتی بعد از طلاق و متارکه ایشان، وی را به عقد خویش درآورد.

۸- جویریہ: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش رسید که حارث بن ابی ضرار، رئیس قبیله بنی‌المصطلق، قوم و قبیله خود را تحریک نموده و آنها هم برای حمله به مدینه و جنگ با رسول الله مهیا شده و در منطقه‌ای در کنار چاهی به نام مریسیع گرد هم آمده‌اند. پیامبر اکرم برای پیشگیری از فتنه و حمله آنان به سوی قبیله بنی‌المصطلق حرکت نمود و آنها را شکست داد. قهراً عده‌ای از کفار

اسیر شدند؛ از جمله جویریة، دختر حارث اسیر شخصی از مسلمانان گشت. شخص مزبور با جویریة قرار گذاشت که اگر مبلغی را به عنوان «مکاتبه» پرداخت نماید او را آزاد می‌کند. جویریة خدمت رسول الله ﷺ رسید و درخواست کمک کرد، پیامبر اکرم ﷺ به اسیر مزبور کمک نموده، مبلغ مورد درخواست را پرداخت فرمود. جویریة همراه رسول الله ﷺ شد از طرفی پدر وی به تعقیب دختر خویش حرکت کرد و با خود یک شتر معمولی و دو شتر نیرومند آورده بود که اگر لازم باشد به عنوان فدیة برای رهایی دختر خویش پردازد، ولی شترهای قوی را در میان دره‌ای مخفی کرده، خودش با آن شتر معمولی به عنوان فدیة خدمت رسول اکرم شرفیاب شد.

پیامبر اکرم فرمود: «این البعیران اللذان غیبتهما بالعقیق»؛ آن دو شتر قوی هیکلی را که در صحرای عقیق و در دره فلان و بهمان پنهان کرده‌ای چه شد؟!

حارث که جریان را کاملاً مخفی داشته بود لب به شهادتین گشود و ایمان آورد و گفت: به خدا قسم هیچ کس از آن‌ها و مکانشان اطلاع نداشت. دو پسر وی و گروهی از همراهان او هم ایمان آوردند، سپس حارث در پی شترها فرستاد و آن‌ها را

حاضر کرده، تقدیم پیامبر نمود. رسول اکرم هم دخترش جویریة را به او بازگردانید، ولی جویریة خودش اسلام آورد. و چه اسلام خوبی. رسول اکرم ﷺ هم از او خواستگاری نمود و با او ازدواج فرمود و چهارصد درهم مهر او قرار داد.^۱

برخی هم گفته‌اند مهریه او را آزادی ۴۰ نفر از اسیران فامیل او قرار داد.^۲

مسلمانان که از جریان ازدواج رسول اکرم با جویریة اطلاع یافتند به احترام آن که پیامبر داماد قبیلہ مزبور شده است زنان اسیر را آزاد کردند که در نتیجہ یکصد خانواده از بنی‌المصطلق آزاد شدند.^۳ این موضوع آن‌چنان با شکوه و انسانی بود که عایشه با آن که رقیبی برای خود مشاهده می‌کرد گفت: «ولا اعلم امرأة اعظم برکة علی قومها منها»^۴؛ من زنی را نسبت به طایفه خود پر برکت‌تر از جویریة نمی‌شناسم.^۵

بدین سان در نتیجہ یک حرکت جهادی و یک ازدواج اسلامی، اولاً توطئه دشمن در

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۶.

۳- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۸.

۴- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۹۶.

۵- در کلیه موارد بنگرید به: تاریخ طبری و مع الانبیاء فی القرآن الکریم.

نطفه خفه شد، ثانیاً عده‌ای اسیر آزاد شدند و ثالثاً گروهی هم منور به نور اسلام گردیدند، ایمان آوردند.

۹- صفیه یک بانوی یهودی بود که در غزوه خیبر اسیر شده بود. پدرش رئیس قبیله یهودی خیبر بود و شوهرش هم به قتل رسیده بود. پیامبر اکرم صفیه را دعوت نمود و بدو فرمود هیچ‌گونه اجباری در مورد اسلام آوردن او وجود ندارد، ولی اگر مسلمان شود و دین الهی را انتخاب کند پیامبر با او ازدواج می‌نماید. او هم گفت: خداوند و پیامبرش را انتخاب می‌کنم. رسول اکرم او را آزاد فرمود و به ازدواج خود درآورد. در جامعه‌ای که تصرف کنیز آن هم اسیر جنگی بسیار مرسوم بود، رسول اکرم با آزاد کردن صفیه و وعده ازدواج، شخصیت ضربه خورده او را ترمیم کرد و درسی از دوستی و مودت داد و از کینه‌ها کاست و به مسلمانان آموزش داد که با اسرای خود چگونه رفتار کنند.

با توجه به گزارش‌های یاد شده و کاوش بیشتر در تاریخ و سیره رسول اعظم کاملاً معلوم می‌شود که ازدواج‌های ایشان دارای جنبه‌های اخلاقی و انسانی بسیار بالا و کاملاً در راستای اهداف الهی وی بوده است.

در جامعه آن روز، چنانچه شخصیتی همانند رسول الله در پی ازدواج محض بود،

مردم با افتخار دختران خود را به نکاح ایشان درمی‌آوردند، ولی در میان همسران آن حضرت نام بیش از یک دختر را به نام عایشه مشاهده نمی‌کنیم. حتی برخی از آنان زنان سالخورده‌ای هم بودند تا آن جا که گفته شده است بعضی رعایت حال رسول الله را نموده و از حق شبانه خویش صرف نظر می‌کردند. از این نکته هم نباید غفلت کرد که اشخاص شهوتران در راه محبوب و معشوق خود مخارج گزافی را متحمل می‌شوند و کلیه وسائل تعیش او را فراهم می‌سازند. یک بررسی اجمالی از وضعیت ملکه‌های جهان گویای این مطلب است که پادشاهان چگونه اموال ملّت‌های خود را در مسیر خواسته‌های آنان حیف و میل می‌کنند، ولی زندگی پیامبر آن‌چنان ساده بود که بیم آن می‌رفت که مبدا برخی از همسران ناراضی باشند. با این حال رسول الله زندگی همراه با قناعت خود را بر خواسته همسران خویش ترجیح می‌داد و از این رو طبق دستور قرآن آن‌ها را میان پذیرش یک زندگی ساده و صبر و تحمل بر آن و جدایی از رسول الله و متارکه با ایشان مخیر گذاشت (احزاب / ۲۹-۲۸).

در خاتمه باید گفت تعدد همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله در هنگامی بوده است که پیامبر شب‌ها غرق در عبادت بود، به طوری که

گاهی نزدیک ثلث یا نصف یا حتی دو ثلث از شب را به تهجد سپری می‌کرد و روزها هم گرفتاری‌های فراوانی از نظر سیاسی و نظامی و اجتماعی داشت، به گونه‌ای که گاهی در جبهه به صورت غزوه بود و گاهی هم درارسال رزمنده به سوی آن به صورت سریّه، گاهی غرق در مشکلات داخلی و رتق و فتق امور بوده و گاهی هم به سران کشورها نامه می‌نگاشته و برای آنان نماینده می‌فرستاده است.

دو ویژگی

آقای «ژاک ژومیه» به تشکیل حکومت اسلامی و دو ویژگی رسول اعظم اشاره می‌نماید و می‌نویسد: «محمد ﷺ خود را یک رهبر نظامی و یک مرد سیاسی معرفی کرد و بدین ترتیب حکومت اسلامی پایه‌گذاری شد».

این موضوع از خصوصیات اسلام است که این دین شریف، آیین زندگی است و افزون بر آخرت، دنیای انسان را هم تأمین می‌نماید. همراه با جهات معنوی به جنبه‌های ظاهری زندگی هم عنایت دارد و اضافه بر زندگی فردی، زندگی اجتماعی انسان‌ها را هم اداره می‌کند. اسلام در کنار محراب عبادت، کرسی قضاوت را هم دارد و

همراه با هدایت افراد مدیریت جامعه را هم عهده‌دار است.

افزون بر جامعیت اسلام و اعجاز قرآن کریم، زندگی رسول اکرم ﷺ و ویژگی‌های آن حضرت شگفت‌آمیز و اعجاب‌برانگیز است؛ زیرا رسول الله دارای امتیازات فراوان و جهات گوناگونی بود که از هر جهت می‌درخشد.

پیامبر اعظم در محراب عبادت عارفی پاکباخته و در منبر خطابه سخنوری برجسته بود، در مباحث نظری خردمند و اندیشمندی ژرف‌اندیش و در مسائل قضائی حقوقدانی دقیق و دادگر، در کرسی اخلاق تزکیه را همراه با تحرّک آموزش می‌داد و در بازار اقتصاد هم رشد و توسعه را همراه با عدالت و مساوات.

رسول اکرم روانکاو بود که جان‌های مرده را زنده می‌کرد و به انسان‌های بی‌جان حیات طیبیه و تازه‌ای می‌بخشید و جامعه‌شناسی بود که گره‌های کور اجتماعی را باز می‌کرد و مهر و محبت را جایگزین کینه‌توزی‌های پیشین می‌فرمود.

خلاصه رسول الله پیامبر و رهبری بود با همه فضائل و ویژگی‌های اعجاز‌آمیز، از جمله در صحنه سیاست، مدیری مدبّر و دوران‌دیش و در میدان نبرد یک طراح

برجسته نظامی، با شجاعت و درایتی بی نظیر که اینک شمه‌ای از آن را متذکر می‌شویم.

در صحنه سیاست

درباره مدیریت کشور دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد، برخی چون هابس طرفدار استبداد هستند و بعضی چون ماکیاولی عقیده به حیله و تزویر دارند، عده‌ای هم دموکراسی غربی را مطرح می‌کنند که شباهت بسیاری با دیدگاه دوم دارد. برخی آن‌چنان ضعیف می‌باشند که نه توان جلوگیری از هرج و مرج داخلی را دارند و نه یارای مقابله با دشمن خارجی و بعضی هم آن‌چنان خشن می‌باشند که از نظر داخلی برای مردم بهایی قائل نبوده و از نظر خارجی هم خود را منزوی می‌سازند، ولی سیاست رسول الله ﷺ افزون بر وحی و الهام، بر پایه عالی‌ترین اصول عقلانی و اخلاقی استوار بود و انضباط و عدالت در آن تبلور داشت که خدایش فرموده بود: ﴿قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ (اعراف / ۲۹).

پیامبر ﷺ در عالم سیاست بسیار فطن و زیرک بود، ولی از مرز اخلاق تجاوز نمی‌کرد. از هرگونه ساده‌اندیشی به دور بود و از هرگونه مکر و خدعه هم پرهیز می‌فرمود، فطانت را با صداقت به هم آمیخته بود و به

این صورت به عنوان فرد نمونه‌ای در تاریخ علم سیاست بروز و ظهور داشت.

در هر مقطعی از زندگی خویش با توجه به کلیه جوانب عالی‌ترین سیاست و تدبیر را به کار می‌برد. در مکه سیاست صبر و انتظار را پیشه خود ساخته بود و در مدینه از صلابت و مقابله استفاده می‌فرمود، در مکه که نیروی رزمنده‌ای نداشت هرگونه رنج و فشاری را تحمل می‌نمود و در مدینه که دارای نیرو و تجهیزاتی گشت به پیشرفت و توسعه پرداخت، البته برای گسترش حق و حمایت از مستضعفان.

رسول الله نه جبون و ترسو بود و نه متهور و بی‌باک، نمونه اولی را در جنگ احد مشاهده می‌کنیم و نمونه دومی را در صلح حدیبیه. در عین شجاعت و رشادت هیچ‌گاه بی‌باک نبود و با فقدان هرگونه وسائل و تجهیزات، ترسی به خود راه نمی‌داد.

حکمت سرشار و تدبیر بی‌نظیر پیامبر اعظم همه جا می‌درخشید به‌ویژه در معاهدات و قراردادها، تا آن جا که گیورگیو در مورد صلح حدیبیه می‌نویسد:

«انسان اگر اهل سیاست هم نباشد

می‌فهمد که محمد ﷺ با سیاست خود در

حدیبیه حریف را مجبور کرد که مطیع

سیاست او شود.^۱

حادثه‌ای واهمه نداشت. هیچ گاه اظهار ضعف نمی‌کرد، بلکه پیوسته سخنانش نویدبخش بود، حتی در مواقع بسیار سخت و شدید مانند جنگ احزاب، فتح کاخ‌های ایران و شام را به یاران خود نوید می‌داد؛ زیرا خدایش فرموده بود: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (روم / ۴۷).

به گردون‌مداران جهان نامه می‌نوشت و آن‌ها را دعوت به اسلام می‌فرمود، حتی به کسرای ایران و هرقل روم و این موضوع از فردی برخاسته از کشوری عقب افتاده چون عربستان آن روز بسیار اعجاب برانگیز بود و برای فردی چون خسرو پرویز بسیار سنگین می‌نمود، ولی همت و ایمان پیامبر برتر از آن بود که از آن همه غرور و نخوت کسرای واهمه‌ای داشته باشد. نامه‌های رسول خدا کاملاً هدفمند بود؛ آن هم هدفی الهی و آسمانی، نه قومی و کشورگشایی.

رسول‌الله سیاست و اخلاق را به هم آمیخته و تقوا را سرلوحه کار خود قرار داده بود. به گفته‌های خود پایبند بود و اگر چیزی را می‌فرمود حتماً بدان عمل می‌نمود و تخلف از آن را هم گناهی بزرگ می‌دانست، همچنانکه قرآن فرموده بود: ﴿كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ

آری کوچک‌ترین غرور و لجبازی که معمول سیاستمداران است نداشت، بلکه مصلحت اسلام و امت را بر همه چیز مقدم می‌داشت. رسول‌الله در روند سیاسی خود پیش‌بینی‌های لازم را می‌نمود، توطئه‌ها را کشف کرده و آن را خنثی می‌فرمود که نمونه‌اش را در موضوع مسجد ضرار و نیز در موارد بسیاری درباره یهودیان و منافقان مشاهده می‌کنیم. همچنین به خوبی بحران‌ها را مدیریت می‌نمود و غائله‌ها را ختم می‌فرمود، گره‌ها را باز نموده، مشکلات را برطرف می‌ساخت.

دشمن خارجی و داخلی را به هر شکلی که امکان داشت کنترل می‌نمود تا بر آن فائق می‌آمد؛ مانند مشرکان مکه و یا آن‌ها را از صحنه خارج می‌ساخت؛ مانند یهود مدینه. چهره نفاق را هم مرتب آشکار می‌ساخت و مردم را از توطئه‌های آن‌ها آگاه می‌فرمود، همچنان که خدایش در سوره منافقون و موارد متعددی در قرآن انجام داده است.

رسول‌الله از اعتماد به نفس فوق‌العاده‌ای برخوردار بود؛ که از اتکال به خداوند سرچشمه می‌گرفت، به هدف خود ایمان و به پیشرفت خویش اطمینان داشت. هیچ چیز را در مقابل خداوند بزرگ نمی‌دید و از هیچ

۱- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص ۳۴۲.

أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ (صف / ۳).

اخلاق الهی با اخلاق سیاسی وی یکی بود، عدالت محور بود و به عهد و پیمان سخت وفادار بود و در مقابل نقض آن هم سخت برخورد می نمود، همچنانکه آیات ابتدای سوره توبه و سیره ایشان در مورد یهودیان و مشرکان پیمان شکن بیانگر این واقعیت می باشد.

پیامبر در عین ساده زیستی، کارهایش منظم و روشمند بود و هیچ گاه نظم و انضباط را فدای زندگی ساده نمی کرد، همچنانکه رفتار مؤدبانه و دیپلماسی صحیح را فدای تواضع و فروتنی نمی فرمود و در این راستا اصحاب خود را با تعالیم قرآنی آشنا می نمود، همچنانکه آیات سوره حجرات گواه صادقی بر این مطلب می باشد.

در سیاست رسول الله ﷺ نقش مردم بسیار اساسی بود و پس از عنایت الهی به حمایت مردمی توجه داشت، همچنانکه قرآن فرموده بود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال / ۶۴). آن حضرت برای مردم کاملاً ارزش قائل بود؛ بیعت آنها، مشورت با آنها، قرارداد با آنها و حضور آنها در همه صحنه ها برایش اهمیت داشت.

پیامبر اکرم ﷺ به ملت مسلمان عزت

می داد و آنها را برترین مردم جهان می دانست که خدایش فرموده بود: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...﴾ (آل عمران / ۱۱۰). او توانست یک عده افراد متفرق و از هم گسیخته را در پرتو توحید متحد سازد و یک عده اشخاص فقیر و بی بضاعت را بر پایه عدالت ثروتمند کند. تعدادی عرب همجی و وحشی را به عالی ترین تمدن رساند و عده ای مردم زبون و توسری خور را بر اریکه عالی ترین قدرت جهان بنشانند.

رسول اعظم توانست از میان مردمی ستیزه جو و متفرق، امتی برادر و یگانه بسازد و آنها را سرور سالار جهان گرداند، به مردمی جاهل و بی فرهنگ عالی ترین مکارم انسانی بیاموزد و مثنی فقیر و بی خانمان را بی نیاز و ثروتمند گرداند. کافی است به وضعیت اقتصادی مسلمانان در آغاز ورود به مدینه نظری نموده، آن را با وضعیت آنان هنگام رحلت رسول الله ﷺ مقایسه کنم. هر اندازه وضع مالی دولت او بهتر می شد ثمره اش را مردم در زندگی خود درک می کردند و از رفاه بیشتری برخوردار می شدند، اصحاب صغه در آغاز ورود صغه نشین بودند، ولی پس از مدتی از مکتب خوبی برخوردار گردیدند.

پیامبر خدا تأکید بسیاری بر وحدت بین

مؤمنان داشت و آن‌ها را برادر یکدیگر می‌دانست، همچنانکه قرآن فرموده بود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات / ۱۰). سیاست او بر ایجاد اخوت بود، چه به صورت عمومی و چه به شکل خصوصی، همان‌طور که در آغاز ورود به مدینه آن را عملی کرد. در این اخوت هیچ‌گونه تبعیضی وجود نداشت. از این‌رو ایجاد برادری میان سید قرشی و سیاه حبشی انجام گرفت و آقا و غلام با هم برادر شدند و فدایی همدیگر گردیدند. پیامبر از هرگونه تفرقه جلوگیری می‌نمود و پیوسته آتش‌افروزی‌های یهودیان و منافقان را خاموش می‌ساخت.

در سیاست رسول‌الله همیشه مردم در صحنه بودند و برنامه‌های متعددی در این مورد وجود داشت؛ مانند نماز جماعت و جمعه و عیدین و حج. در نماز جماعت و جمعه اهالی یک محله و شهر پیوسته در ارتباط با یکدیگر هستند و در مراسم باشکوه حج دنیای اسلام، حضور مسلمانان در صحنه همراه با مراسم عبادی است و بدین‌وسیله حضوری خالصانه و خالی از سیاستبازی‌های متداول است، بلکه حضوری است که در آن عبادت خدا و تقوای الهی همراه با سیاست و مصالح اجتماعی تبلور دارد.

پیامبر اکرم ﷺ از میان مردم بود و در میان آنان، همراه با درد و رنج آن‌ها و همراه با شادی و شادمانی ایشان، با آن کودک یتیم و مادر بی‌سرپرست، با آن بیمار ناتوان و فقیر بی‌بضاعت، نسبت به همه آن‌ها سخت مهربان بود و برای سعادت آن‌ها تلاش می‌نمود، همچنانکه خدایش فرموده بود:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه / ۱۲۸) برنامه رسول‌الله جهانی بود و برای همیشه، همچنانکه خدایش در مورد اولی فرموده بود: ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف / ۱۵۸) و در مورد دومی فرموده بود: ﴿وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب / ۴۰)، سیاست او هم جهانی و ابدی بود و در محدوده زمان و مکان خاصی قرار نمی‌گرفت و از این‌رو به سیاستمداران نامه می‌نوشت و برای همیشه برنامه داشت، یک روز چند عرب جاهل در سرزمین مکه او را به استهزا می‌گرفتند، ولی روز دیگری هم با قاطعیت و قدرت کامل به کسری و هرقل نامه می‌نگاشت و نجاشی و مقوقس را جذب خود نموده بود. شبی مخفیانه و با غربت به صورت فراری از مکه خارج می‌شد و زمانی هم با افتخار همراه با هزاران نفر با آوای زیبای «لا اله الا الله» وارد همان شهر شد.

رسول الله پیوسته به کشور و مدیریت آن اشراف داشت و حتی یک لحظه هم غفلت نمی فرمود و هنگام مسافرت هر چند کوتاه (هم از نظر مدت و هم از نظر فاصله) شخصی را برای مدیریت در جای خود قرار می داد، تا اداره مرکزیت کشور اسلامی یعنی مدینه را عهده دار باشد. آن حضرت در بستر رحلت هم افزون بر توصیه های فراوان در طول زندگی خویش، درصدد راهنمایی و ساماندهی بعد از خود به صورت نوشتاری بود که متأسفانه مانع از انجام آن گردیدند. البته با گفتارهای مکرر خود در طول زندگی تکلیف مردم را روشن نموده بود که یکی از آن ها واقعه غدیر خم بود. بدیهی است امکان نداشت پیامبر با اهتمام فراوانی که نسبت به آرمان خود و نظام اسلام داشت، مردم را بی سرپرست گذاشته، بلا تکلیف پس از خویش رها سازد و نتیجه زحمات ۲۳ ساله خود را دستخوش حوادث قرار دهد. این موضوع از یک مدیر معمولی به دور است، چه رسد از پیامبری با تدبیر و سیاستمدار، آن هم تدبیر و سیاستی الهی.

رسول الله ﷺ در کلیه ابعاد سیاسی برخورداردی مدبرانه و فعال داشت؛ چه سیاست فرهنگی و چه سیاست اقتصادی، چه سیاست اجتماعی و چه سیاست نظامی،

چه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی و در این رابطه اهتمام فراوانی نسبت به مرزهای اسلامی می ورزید که جریان جنگ تبوک بیانگر این واقعیت مهم می باشد.

طراحی نظامی

رسول الله ﷺ یک طراح نظامی بود، با ابتکاری عالی و اطلاعاتی فراوان، از مناطق جنگی آگاهی کامل داشت و جغرافیای جبهه را به خوبی می شناخت، چه در جنگ هایی که در کنار شهر انجام می گرفت و چه غزواتی که در بیابان رخ می داد. موضع گیری جبهه های اسلام در جنگ ها کاملاً گویای این مطلب است، به ویژه تغییر موضع در جنگ بدر و تعیین موضع در جنگ احد و احزاب. نقشه های جنگی را خودش می کشید و صفوف نظامی را خودش آرایش می داد.

پیامبر عالی ترین فنون جنگی را اعمال می نمود و بهترین رمز موفقیت را آموزش می داد. گیورگیو می نویسد: در جنگ بدر «پیغمبر اسلام تاکتیکی را به مسلمین آموخت که تقریباً هزار سال قبل از آن تاریخ فیلیپ پدر اسکندر مقدونی، تاکتیک مزبور را ابداع کرده و در زبان یونانی آن را فالانژ

می خواندند.»^۱ سپس به توضیح تاکتیک مزبور می پردازد. در جنگ احد پیامبر اکرم ﷺ عنایت خاصی به تنگه مخصوص احد داشت. از این رو دو دسته از پیادگان مسلمان را که همه تیرانداز بودند به فرماندهی عبدالله بن جبیر مأمور کرد که در بالای تپه‌ای

که مشرف به تنگه بود قرار گیرند. آن حضرت به آنان سفارش کرده بود که در هر شرایطی از تنگه مزبور حفاظت کنند و منطقه استحفاظی خود را ترک نکنند، ولی متأسفانه به علت تخلف از دستور رسول الله، مسلمانان در این جنگ مواجه با شکست شدند.

گیورگیو می نویسد: «تاکتیک محمد در جنگ خندق نه فقط سبب حیرت افراد عادی می شود، بلکه متخصصین نظامی را نیز حیران می نماید.»^۲

پیامبر در قسمت آسیب پذیر شهر دستور به حفر خندق داد و قسمت های دیگر را که شامل نخلستان ها و کوچه باغ های باریک بود به برخی از کماندارهای مسلمان واگذار نمود تا از بالای درختها عهده دار حفاظت آن مناطق شوند.

پیامبر در جنگ خیبر از طرفی ارتش اسلام را در نقطه ای فرود آورد که روابط

یهودیان را با دوستان آنان، قبائل غطفان و بنی فزاره قطع نمود و از سوی هم آن قبایل را آنچنان گرفتار رعب فرمود که برای یاری دوستان خویش حرکتی از خود نشان ندهند.^۳

شورای نظامی

پیامبر برای مشورت به ویژه در امور کشوری و نظامی اهمیت بسیاری قائل بود، همچنانکه قرآن کریم هم بدان دستور داده و فرموده بود: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران / ۱۵۹) در سیره پیامبر اکرم ﷺ هم این اهتمام به مشورت بارها مشاهده گردیده است، همچنان که تاریخ در جنگ احد و احزاب گواهی می دهد.

معنویت در جبهه

رسول اکرم ﷺ به ایجاد معنویت در جبهه اهمیت فراوانی می داد. فضای جبهه یک فضای معنوی بود و مسلمان ها با اهداف الهی به جهاد می پرداختند، آوای قرآن طنین انداز بود و به شعارهای خدایی مترنم

۱- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص ۲۳۵.

۲- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص ۳۱۳.

۳- فروغ ابدیت، ص ۶۵۶.

بودند. در جنگ احد مسلمان‌ها در مقابل گفته کفار که می‌گفتند «فلیحی هبل»؛ (زنده باد هبل) فریاد می‌زدند: «الله اعلى و اجل»؛ (خداوند برتر و والاتر است) و در مقابل شعر آن‌ها که می‌گفتند: «ان لنا العزى و لا عزى لكم»؛ (برای ما بت عزى است و عزایى برای شما نیست) می‌فرمودند: «الله مولانا و لا مولى لكم»؛ (خداوند سرور ما است و شما سرورى ندارید).

نماز در جبهه حال و هوای خاصی داشت، به‌ویژه نماز در پشت سر رسول اکرم ﷺ و به امامت او. در هنگام نماز مسلمان‌ها دو گروه می‌شدند؛ گروهی پشت سر پیامبر ﷺ به صف نماز می‌ایستادند و گروهی هم در مقابل دشمن صف‌آرایی می‌کردند. رکعت اول نماز که به پایان می‌رسید گروه اول رکعت دوم خود را به صورت انفرادی تمام می‌کردند و پس از پایان نماز به جای برادران رزمنده خود در مقابل دشمن صف‌آرایی می‌نمودند و آن‌ها هم به رکعت دوم نماز رسول الله می‌پیوستند و اقتدا می‌کردند و بدین صورت هر دو گروه هم نماز را با پیامبر اقامه می‌نمودند و هم از حمله دشمن جلوگیری می‌کردند.

شب‌ها هم شب‌های عاشقانه‌ای بود، برخی در قرائت قرآن و برخی هم در قیام به

نماز؛ پاره‌ای هم همراه با یاد خدا به نگهبانی اشتغال داشتند.

تقویت روحیه

رسول الله دارای اعتماد به نفس فوق‌العاده‌ای بود؛ چه این که به عنایت الهی اطمینان داشت؛ از این رو به قلب حوادث می‌رفت و پیروزمندانه برمی‌گشت؛ زیرا خدایش فرموده بود: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (غافر / ۵۱). پیامبر ﷺ این روحیه را در مسلمانان هم ایجاد کرده بود، به طوری که با اتکال به خداوند از هیچ چیز واهمه نداشتند و با تجهیزات اندکی به دشمن حمله می‌کردند، همچنانکه در جنگ بدر آنان فقط دو اسب و هفتاد شتر داشتند، در حالی که دشمن دارای یکصد اسب و هفتصد شتر بود.

گیورگیو می‌نویسد: «انسان حیرت می‌کند که چگونه محمد ﷺ که سربازانش یک سوم سربازان قشون مکه بود جرئت کرد که با قشون مکه در منطقه (بدر) پیکار کند.»^۱ مهم‌تر از آن گاهی مسلمان‌ها چه در غزوه و چه در سریه‌ها، بیست نفر در مقابل دویست نفر و صد نفر در مقابل هزار نفر

۱- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص ۲۳۸.

مقاومت و ایستادگی می‌کردند (انفال / ۶۵). تقویت روحیه در جبهه تبلور خاصی داشت و وصیت به حق و صبر خود را نشان می‌داد و پیامبر هم با اشراف خود این روحیه را با عنایت الهی در کالبد مسلمانان می‌دمید؛ مثلاً در جنگ بدر «همین که دید جنگ عمومی آغاز گردید از (عریش) یعنی محل فرماندهی فرود آمد و خود را وسط (فالانژ)ها رسانید و شروع به خواندن آیات قرآن بالحن خوش کرد، آیاتی که محمد ﷺ می‌خواند مربوط بود به پاداش کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند و خداوند در آن آیات به مسلمین می‌گفت هر کس مجاهد فی سبیل الله باشد، چه بکشد چه کشته شود، به بهشت می‌رود.» (گیورگیو، ص ۲۴۱).

مسلمانان آن چنان دارای روحیه قوی و توکل فراوانی بودند که هیچ‌گونه القائی در میان آنها تأثیر نداشت و تبلیغات دروغین دشمن اثر نمی‌کرد. در جنگ احد، مشرکان برای تضعیف روحیه مسلمانان شایعه کردند که پیامبر کشته شده است، ولی مصعب بن عمیر که یکی از فرماندهان با اخلاص اسلام بود پرچم را در دست گرفته، این آیه را می‌خواند که: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۴۴) و بدین وسیله

می‌خواست بیان کند که بر فرض پیامبر هم شهید شود، ماراه او را ادامه خواهیم داد.

جبران شکست

رسول الله هیچ‌گاه به بن‌بست نمی‌رسید و شکست به خود راه نمی‌داد و اگر به صورت ظاهر مسلمانان هم شکست می‌خوردند فوراً آن را جبران می‌کرد و آنچه را از دست داده بودند تأمین می‌نمود و روحیه آنها را تقویت می‌فرمود.

در جنگ احد که سپاهیان به جهت تخلف برخی از آنان از نقشه تعیین شده، پس از پیروزی شکست خوردند پیامبر به سه موضوع عنایت داشت: اول از هم‌گسیختن لشکر، دوم ورود دشمن به مدینه و سوم جبران شکست.

در مورد موضوع نخست خود را به پناهگاهی از کوه رساند و محوریت را حفظ فرمود. البته باید به نقش امیرالمؤمنین علیؑ و افرادی مانند ابودجانه و حتی نصیبه جراحه توجه داشت. در مورد ورود دشمن هم به مدینه، علیؑ را برای کسب اطلاع فرستاد که آیا مشرکان سوار بر اسبهای خود هستند یا به شترهای خویش سوار شده‌اند. بدین وسیله پیامبر می‌خواست دریابد که آیا آنها می‌خواهند به حملات

خود ادامه دهند و وارد مدینه شوند و یا در پی مراجعت هستند. گزارشگر اطلاع داد که مشرکان سوار بر شتران خود شده‌اند و بدین وسیله پیامبر اطمینان یافت که آن‌ها تصمیم به مراجعت دارند؛ زیرا اسب مرکب جنگی بود و شتر مرکب سواری و اگر قصد ورود به مدینه را داشتند اسب‌ها را تغییر نمی‌دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر می‌خواستند به مدینه وارد شوند، مقاومت نموده و آن‌ها را می‌راندم.^۱

در مورد موضوع سوم، روز بعد برای پیشگیری از بازگشت دشمن اقدام به تعقیب آنان نمود که به نام غزوه «حمراء الاسد» ثبت شده است.

غزوه حمراء الاسد یک تاکتیک فوق‌العاده بود که شاید در تاریخ بی‌سابقه باشد. پس از پایان جنگ احد و شکست مسلمانان، مشرکان سرمست باده غرور به سوی مکه حرکت کردند، ولی چیزی نگذشت که از بازگشت خود پشیمان شده، به حمله مجدد و گرفتن شهر مدینه فکر می‌کردند. از طرفی پیامبر اکرم فرمان داد که مسلمانان برای تعقیب دشمن حرکت کنند و تنها افرادی را تعقیب نمایند که در جنگ احد شرکت داشته‌اند^۲ در این میان، منافقان زبان به ملامت گشودند، مبنی بر این که سپاهیان

اسلام هنگام تندرستی شکت خوردند، و اکنون که مصدوم و مجروح هستند، چگونه می‌توانند پیروز شوند، ولی فرمان پیامبر با قاطعیت انجام گرفت و مجروحان جنگ با تحمل سختی زخم و جراحت، برای تعقیب دشمن حرکت کرده، روز را پیمودند و شب هنگام به منطقه‌ای به نام «حمراء الاسد» رسیدند. پیامبر دستور داد که هر مسلمانی مقداری خار و خاشاک جمع‌آوری کرده، در نقطه‌ای از بیابان آن را آتش زند. از طرفی مشرکان که در قسمت نهائی بیابان به نام «روحا» قرار داشتند، مشاهده کردند که بیابان یکپارچه روشن شده است، لذا گمان کردند که لشکر انبوهی آنها را تعقیب می‌کند؛ زیرا آتش در هر نقطه بیانگر عده‌ای است که گرد آن جمع شده‌اند، ولی نمی‌دانستند که تنها یک نفر است که این آتش را افروخته است. مشرکان گمان کردند که اهالی مدینه یکپارچه به تعقیب آن‌ها برخاسته‌اند و از وحشت آن که مبادا شکست بخورند همان شبانه پا به فرار گذاشتند. روز بعد هم به مسلمانان فرمان رسید که مراجعت کنند؛ زیرا مأموریت آن‌ها به پایان رسیده بود.

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۷.

پیامبر در تعقیب دشمن به اعتراض‌کنندگان و منافقان اجازه حضور نداد و فرمود فقط شرکت‌کنندگان در جنگ احد موظف به تعقیب دشمن هستند؛ زیرا امکان داشت منافقان گزارش موضوع را به مشرکان بدهند و نقشه بر ملا شود. بدین وسیله رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم شکست جنگ احد را جبران نمود و هم دشمن را به فرار وا داشت.

در جنگ حنین هم پایداری رسول اکرم اعجاب‌آمیز بود. در آن غزوه با آن که مسلمانان ۱۲ هزار نفر بودند، اما از یک سو دچار غرور شدند و از سوی دیگر هم غافلگیر شده، پا به فرار گذاشتند، ولی مقاومت پیامبر و گروه اندکی به همراهی ایشان سبب شد که سربازان فراری مراجعت نموده، پیروز گردند. این پیروزی پس از فرار تنها به خاطر پایداری رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.^۱

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جبهه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها در کنار سربازانش می‌جنگید، بلکه در میان ایشان و از همه کس به دشمن نزدیک‌تر بود. در مواقعی که برخی فرار می‌کردند رسول الله در میدان بود و استقامت او دیگران را به کارزار می‌کشید و

به گفته قاضی ایاض «كان اصبر اصحابه على الجهاد فما فرَّقَ قطَّ من صفوف القتال».

علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آن قهرمان میدان شجاعت می‌فرماید: «كنا اذا حمى الباس و احمرت الحديق اتقينا برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فما يكون احدا اقرب الى العدو منه و لقد رأيتني يوم بدر و نحن نلوذ بالنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هو اقربنا الى العدو و كان من اشدَّ الناس باسا». هنگامی که کارزار به مرحله سخت می‌رسید و دیدگان را خون فرا می‌گرفت ما به پیامبر پناه می‌بردیم و کسی از ایشان به دشمن نزدیک‌تر نبود، سپس امیرالمؤمنین می‌فرماید: (مرا در جنگ بدر دیدی که پناه به پیامبر می‌بردم و او به دشمن از همه ما نزدیک‌تر بود و شدت صولتش در جنگ از همگان بیشتر بود).

دیگری می‌گوید: «ما رأيت اشجع و لا ارضى من رسول الله فهو الشجاع الرضى الكريم الصبور الذى لا يقف فى الهيجاء».

در جنگ احد تصمیم به قتل پیامبر گرفتند، ولی کاری از پیش نبردند. ابی‌بن خلف که خود را از جنگ بدر برای این کار آماده کرده بود سرتا پا غرق در زره آهنی شد، به طوری که غیر از چشم‌هایش دیده

۱- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۵.

نمی‌شد. وی در این اندیشه بود که چون خون فراوانی از بدن پیامبر بیرون آمده می‌تواند ایشان را از پا درآورد، ولی هنگامی که در مقابل رسول‌الله قرار گرفت، آن حضرت با سر نیزه به زیر گلویش زد، به طوری که نزدیک بود از اسب به زمین افتد، چند مرتبه جلو و عقب رفت، تا بالاخره با سرعت پا به فرار گذاشت و می‌گفت: «قتلنی محمد، لو کان یجمع الناس لقتلهم»؛ مرا محمد ﷺ کشت، اگر همه مردم جمع شوند همه را از بین می‌برد!

با این که پیامبر اکرم ﷺ در جبهه بود جهات استحقاقی را هم به عنوان یک فرمانده رعایت می‌فرمود، همچنانکه در جنگ بدر در مقر فرماندهی به نام عریش قرار داشت و در جنگ احد هم فوراً خود را به دامنه کوه رساند و پناهگاهی اختیار فرمود و جانبازانی چون علیؓ در مقابلش فداکاری می‌کردند.

رسول‌الله با رزمندگان در همه جهات همکاری می‌کرد، حتی در حفر خندق در جنگ احزاب و این موضوع خاطرات مفصّلی را دربر دارد.

اسرار نظامی

پیامبر ﷺ از یک سو مقید به حفظ اسرار نظامی بود و از سوی دیگر هم اطلاعات لازم را از دشمن کسب می‌نمود. افشای اسرار نظامی بزرگ‌ترین گناه محسوب می‌شد و هیچ کس از مسلمانان به خود جرئت نمی‌داد که مرتکب چنان گناه کبیره‌ای شود.

داستان ابولبابه در تاریخ اسلام از شهرت خاصی برخوردار است. او که به صورت اشاره گزارشی را به یهودیان بنی قریظه داده و یکی از اسرار نظامی را برملا نموده بود، سخت پشیمان شد تا آن جا که خود را با ریسمانی به یکی از استوانه‌های مسجد به مدت شش روز بست، تا توبه‌اش مورد قبول قرار گرفت.^۱

رسول اکرم با حفظ دقیق اسرار نظامی از اصل غافلگیری استفاده می‌کرد و در مواقع بسیاری با کمترین تلفات بهترین بهره‌برداری را می‌نمود. در جریان فتح مکه رسول اکرم ﷺ کلیه راه‌های مواصلاتی را کنترل کرده بود که مبادا اطلاعی از تصمیم ایشان در مورد فتح مکه به گوش اهالی آن سامان برسد، ولی مطلع شد که زنی خواننده این

۱- فروغ ابدیت، ص ۵۶۰.

موضوع را دریافت نموده و طی نامه‌ای می‌خواهد گزارش آن را به اهالی مکه برساند؛ از این رو علی‌علیه‌السلام و زبیر و مقداد را مأمور تعقیب آن زن فرمود، هنگامی که تعقیب‌کنندگان به او رسیدند، منکر قضیه شد ولی علی‌علیه‌السلام با ایمان و صلابتی که داشت با قاطعیت فرمود به خدا قسم پیامبر هرگز خلاف نمی‌گوید. زن مزبور که قاطعیت ایشان را دید، نامه‌ای را که در گیسوان خود پنهان کرده بود بیرون آورد و ارائه داد، بدین وسیله جاسوسی او کشف شد و از گزارش خائنه او جلوگیری به عمل آمد.^۱

کسب اطلاعات لازم

رسول الله ﷺ به حد کافی و پیوسته اطلاعاتی از دشمن را به دست می‌آورد، به طوری که همیشه آگاهی کاملی از جهات سوق‌الجیشی نیروی دشمن را در دست داشت. در جنگ بدر مأموران شناسایی لشکر اسلام دو نفر از طلایه‌داران لشکر قریش را دستگیر کردند و نزد پیامبر آوردند. رسول الله هم توسط آنان از تصمیم دشمن و حرکت آنان اطلاعاتی را به دست آورد.^۲ آن حضرت پیش از جنگ احد نیز پیش‌بینی لازم

را می‌نمود^۳ و قبل از جنگ احزاب اطلاعات لازم را در دست داشت و به گفته گیورگیو «محمد که دارای سرویس کسب اطلاعات بود، می‌دانست که جماعت قریش در مکه مشغول بسیج یک ارتش ده‌هزار نفری برای حمله به شهر مدینه و از بین بردن مسلمین و اسلام هستند»^۴.

آن حضرت پیش از جنگ خیبر عباد بن بشیر را ابتدا با ۲۰ نفر روانه ساخت. عباد یکی از کارآگاهان یهود را دستگیر کرد و او هم از روحیه باخته خیبریان اطلاعات کاملی را در اختیار گذاشت.^۵

در اثنای همان جنگ، در ششمین شب، پاسداران ارتش اسلام یک نفر یهودی را دستگیر کردند و خدمت رسول الله ﷺ آوردند، او هم اطلاعاتی را از نقل و انتقال یهودیان از قلعه‌ای به قلعه دیگر به عرض رسانید و مراکز اختفای منجیق‌ها، ارباب‌ها، زره‌ها و شمشیرها را اطلاع داد.^۶

۱- سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۷۱۳.

۲- گیورگیو، ص ۲۳۴.

۳- همان، ص ۲۷۲.

۴- گیورگیو، ص ۳۱۱.

۵- سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۶۵۷.

۶- همان‌جا.

پس از پیروزی

رسول الله در خلال جنگ با صلابت و قاطعیت کار می‌کرد و سربازان را با تکیه بر رعایت عدالت تشجیع می‌فرمود که خدایش فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره / ۱۹۰)، ولی پس از پیروزی لبریز از محبت و گذشت بود و با مردم مغلوب یا اسیران جنگی با شفقت رفتار می‌فرمود. نمونه کاملش را در فتح مکه مشاهده می‌کنیم که گفتار آرامش‌بخش او به عنوان «انتم الطلقاء» جان تازه‌ای به کالبد آنان دمید و منادی وی هم با آوای دلنواز خود که می‌فرمود: «اليوم يوم المرحمة» آنها را امیدوار نمود. در جنگ چنین هم که سرانجام جنگجویان گریختند و زن‌ها و فرزندان ایشان که در پشت جبهه بودند همگی اسیر شدند، پیغمبر دستور آزادی همه آنان را صادر کرد^۱.

گیورگیو در مورد جنگ بدر می‌نویسد: روز بعد از جنگ بدر از طرف پیغمبر اسلام آیین‌نامه‌ای برای اسیران جنگی وضع شد که تصور می‌کنم اولین آیین‌نامه‌ای است که در جهان برای اسیران جنگی وضع شده و توصیه گردیده که با اسیران به خوبی رفتار کنند^۲. آری خدایش فرموده بود: ﴿فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ

وَأَمَّا فِدَاءً﴾ (محمد / ۴).

همان نویسنده می‌گوید: یکی از ابتکارات فرهنگی که بعد از جنگ رسول اکرم ﷺ به خرج داد آن بود که اسیران باسواد را از پرداخت فدیة نقد یا به صورت اسلحه معاف فرمود و فدیة آن را تعلیم ده طفل مسلمان قرار داد که آن‌ها را با سواد کنند. طبق آیین‌نامه محمد ﷺ اسیران جنگی در تمام مدتی که اسیر مسلمین هستند باید به رایگان غذا و لباس مناسب دریافت کنند و کسی نباید آن‌ها را آزار کند؛ زیرا خداوند از آزار اسیران جنگی ناراضی خواهد شد.

در آیین‌نامه طوری حسن رفتار با اسیران جنگی مورد تأکید قرار گرفته بود که بعضی از جنگجویان اسلام که سربازان قریش را اسیر کرده بودند لباس و غذای خود را به آن‌ها می‌دادند و جیره غذای خویش را نمی‌خوردند که مبادا به اسیر بد بگذرد و گرسنه و برهنه بماند^۳.

نمونه کاملش را در سیره خاندان مطهرش که افطاری خود را پس از مسکین و یتیم به

۱- شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۶.

۲- گیورگیو، ص ۲۴۶.

۳- همان، ص ۲۴۷.

اسیر دادند و با گرسنگی به سر بردند
مشاهده می‌کنیم که خدایش فرمود:
﴿وَيُطْعَمُونَ الْأَطْعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا
وَأَسِيرًا﴾ (انسان / ۸).

رسول‌الله پیوسته در صدد تقویت سپاه
اسلام و تجهیزات نظامی بود و آن را موجب
ارعاب دشمنان و بازدارنده از حملات آنان
می‌دانست، همچنانکه قرآن کریم فرموده
بود: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ
الْخَيْلِ...﴾ (انفال / ۶۰).

سپاهیان اسلام در جنگ بدر ۳۱۳ نفر،
در احد ۷۰۰ نفر، در خندق ۳۰۰۰ نفر، در
فتح مکه ۱۰۰۰۰ نفر، در جنگ حنین
۱۲۰۰۰ نفر و در جنگ تبوک ۳۰۰۰۰ نفر
بودند؛ یعنی در مدت کمتر از ده سال، به
قریب یکصد برابر افزایش یافتند، به همان
نسبت تجهیزات جنگی زیاد شد، به طوری
که در جنگ بدر مسلمانان تنها دو اسب
داشتند، در جنگ احد ده اسب، در خیبر
۲۰۰ اسب، در حنین ۸۰۰ اسب و بالاخره در
تبوک ده هزار اسب داشتند و بدین وسیله
سواره نظام خود را تقویت کردند.

یک روز دنیای سیاست و متمدن آن روز

اصلاً عرب و منطقه عربستان را به حساب
نمی‌آورد، ولی روزی دیگر هم سپاه اسلام
در مقابل قدرتمندترین نیروهای نظامی
جهان بسیج می‌شد.

رسول‌الله نسبت به مکتب و آرمان خود
اهتمام فراوانی داشت و پیوسته خواستار
ادامه راهش بود، تا آن جا که در آخرین
روزهای زندگی سپاهی به فرماندهی
اسامه بن زید ترتیب داد که به سوی شام و
فلسطین که آن روزها جزء متصرفات روم
بودند - حرکت کنند. معمولاً شخصیت‌های
سیاسی و نظامی دنیوی هنگامی که در
آستانه مرگ قرار می‌گیرند همه چیز را تمام
شده می‌انگارند و خود را در پایان راه
مشاهده می‌کنند، ولی پیامبر اعظم که ایمان
راسخی به دین و آیین خویش داشت با آن که
در بستر شهادت بود تأکید فراوانی بر حرکت
سپاه مزبور داشت و می‌فرمود: «انفذوا جيش
أسامه».

و چنین بود حیات پیامبر اعظم اسلام ﷺ
که بعثت جهان را به مرحله نوینی از
دینداری، اخلاق و زندگی سالم وارد کرد.